بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

13/11/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - روایات دال بر برائت شرعیه - حدیث رفع

**ادله برائت (حدیث رفع)**

روایت های مورد بحث ما در مورد حدیث رفع چهار تا از این روایت ها در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی کتابی که به نام احمد بن محمد بن عیسی چاپ شده است وارد شده است ولی این چهار تا مشکلش این است که در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی یعنی کتاب حسین بن سعید، یک مقداری از سند ها را حذف کرده است آن راوی ای که روایت ها را آورده است. در این قسمت های کتاب احمد بن محمد بن عیسی معمولا سه چهار تا روایت هر بابش کامل است و بعد دیگر خسته شده است ناسخ و حوصله اش سر رفته است چه بوده است بقیه را سند ها را حذف کرده است.

سوال: یعنی از ناسخ بوده است؟

پاسخ: از ناسخ است. از حسین بن سعید نیست. عرض کردم بعضی از همین روایت ها شیخ طوسی در تهذیب که از حسین بن سعید نقل می کند با سند کامل نقل می کند. نه این ناسخ است که این نسخه را استنساخ کرده است حالا به چه علتی این، خسته شده است سند ها را حذف کرده است و امثال اینها. شبیه تفسیر عیاشی که ناسخش سندهایش را حذف کرده است و یک سری مرسل آورده است این هم یک همچین حالتی دارد. حالا در تفسیر عیاشی همه اش را حذف کرده است. یکی بعضی هایش را حذف کرده است و بعضی هایش را حذف نکرده است همیشه اول های باب را با سند می آورد و بعد دیگر خسته می شود و بقیه اش را بی سند می آورد اینجوری است در این قسمت ها.

خب حالا در اینکه حسین بن سعید از اسماعیل، اینهایی که سندهایی که مورد بحث ما هستند چهار تا سند هستند. یکی عن اسماعیل جوفی که رقم 157 است. عن ربعی رقم 158 است. عن الحلبی رقم 150 است. عن ابی الحسن علیه السلام رقم 160 است. حالا آن ابی الحسن علیه السلام سألته عن الرجل یستکره علی الیمین، فیحلف بالطلاق و العتاق در محاسن برقی نقل شده است با سند صحیح آن خیلی نیاز به بحث جدی نداریم برای

تشخیصش ان سه روایت دیگر باقی می ماند که آن سه روایت را ببینیم ایا می شود کاریش کرد یا خیر.

خب یک روش یک بحثی را ابتدائا شهید صدر در بحث مرسلات ابن ابی عمیر بحثش را طرح کرده اند و آن این است که در مرسلات ابن ابی عمیر، در بحث اینکه ابن ابی عمیر لا یروی و لا یرسل الا عن ثقه، یک سری موارد نقض ذکر شده است. خب شهید صدر می خواهند بفرمایند که با وجود اینکه این موارد نقض وجود دارد ممکن است ما بگوییم که این موارد نقض مانع از اخذ به آن مطلب نیست. تقریب را ذکر می کند. آن این است که ابن ابی عمیر مثلا صد تا شیخ دارد. از این صد شیخ، چهار نفرشان ضعیف هستند و بنابراین در موارد مرسلات احتمال اینکه مراد یکی از این چهار نفر باشد ضعیف است و اطمینان دارد آدم که ثقات هستند. این اصل تقریب بدوی این استدلال هست. خب اینجا حالا نکاتی در آن استدلال وجود دارد این نکات را یکی اینکه اولا در این محاسبه آیا باید این شکلی محاسبه کرد و تعداد مشایخ را در نظر گرفت یا باید تعداد روایت از هر مشایخ را هم در نظر آورد. مثلا این صد نفر ده هزار تا روایت ابن ابی عمیر از آنها دارد ممکن است آن آدمهایی که ثقه هستند روایت های بیشتری داشته باشد. لیست غیر تکراری مشایخ را نباید در نظر گرفت لیست روایت ها را باید در نظر گرفت در نتیجه ممکن است یک مقداری محاسبه تغییر کند. این یک نکته.

نکته دوم اینکه آیا این روایت های مرسل، نسبتش نسبت به همه این افراد یکسان است؟ ممکن است شخصی بگوید که، این را ظاهرا خود شهید صدر مطرح می کند، که نفس اینکه اسم راوی را به عنوان راوی مجهول ذکر می کند، خود همین نشانه یک نوع عدم اعتنای به راوی هست. و این عدم اعتنای به راوی ناشی از این هست که کأنه یک راوی هست که جزو مشایخ معروفش نیست. پس بنابراین احتمال اینکه این راوی گمنامی که مثلا با تعبیر عن رجل عن بعض اصحابنا یاد کرده است از این راوی های ضعیف باشد احتمالش مساوی نیست با احتمال اینکه از آن راوی های ثقه باشد و امثال اینها. این بحث را هم آنجا مطرح کرده است. که آنجا حاج آقا این مطلب را مطرح می کنند که این باید دید که عامل ارسال چیست. عامل ارسال می تواند بی اعتنایی باشد. در مورد ابن ابی عمیر این بوده است که

کتاب هایش خیس شده بوده است و از بین رفته بوده است. کتاب هایش از بین رفته بوده است خب باران خورده بوده است و راویان از بین رفته بوده است. خب باران نسبتش به راویان صحیح و ثقیم یکسان است دیگر. تصادفی اینجور نیست که فقط راویان به اصطلاح صحیح را از بین ببرد یا خصوص روایت های راویان ضعیف را. این اشکال که رابطه آنها یکی نیست این اشکال درستی نیست و آن بحث ها آنجا مطرح شده است. یک بحث های ریزه کاری آنجا وجود دارد نحوه آمارگیری و امثال اینها و یک بحث های رنگارنگی آنجا هست که نمی خواهم واردش شوم.

آن بحث شهید صدر با آن خصوصیات اشکالاتی که عرض کردم الهام بخش ما بود در اینکه ما بخواهیم روایات مرسل را از راهی حل کنیم و ارسالشان کنیم. که دو بحث مفصل من در فقه دنبال کردم. یک بحث پارسال در مقطوعه ابن اذینه که آیا اگر ما مقطوعه ابن اذینه را روایت بدانیم در بحث ارث مقطوعه ابن اذینه در ارث زوجه وجود دارد. آیا ما می توانیم با روش هایی، یک بحث این هست که این روایت هست یا نیست. ما اول اشکال می کردیم که اصلا روایت نیست. آن اشکال سر جای خود محفوظ است و دلیلی بر روایت بودن ما نداریم. بحث مرحله بعدی این است که اگر روایت باشد آیا ما می توانیم این روایت را از ارسال خارج کنیم؟ حداکثر یک روایت مرسل است. با توجه به اینکه ابن اذینه معمول روایت هایش از امام علیه السلام روایت های صحیح است آیا این می تواند اینجا هم روایت ابن اذینه را حل کند یا این جور نیست؟

سوال: نشناسیم

پاسخ: نشناسیم و بگوییم که احتمالی قوی است که از ثقات است. لازم نیست بشناسیم. بگوییم به احتمال قوی مثلا 95 درصد 98 درصد احتمال این است که از ثقات است و همین مقدار کافی است برای اثبات وثاقتش. پارسال من مفصل این بحث را دنبال می کردم. امسال هم یک بحثی بود در فقه در مورد معلی بن محمد عن بعض اصحابنا و عن بعض اصحابه عن ابان بن عثمان. که آیا می شود این را عن بعض اصحابنا و عن بعض اصحابه را بگوییم مراد حسن بن علی بن وشاع است یا نمی شود گفت؟ امسال هم یک سری بحث هایی کرده

ایم. الآن هم می خواهم یک سری بحث های دیگری شبیه به این مطلب کنم با این توضیح که این بحث امروز ما با بحث های قبلی ما یک تفاوت ماهوی دارد. بحث اینجا راحت تر از آن بحث های دیگر است. آن بحث هایی که هست آن بحثی است که خود ابن ابی عمیر روایت مرسل نقل کرده است. عن بعض اصحابنا، عن رجل گفته است. یا خود معلی بن محمد عن بعض اصحابنا تعبیر کرده است. لااقل خودش که می گوییم در مصادری که این حدیث نقل شده است به نحو مرسل روایت نقل شده است. مصادر حدیثی. ولی ما نحن فیه این است که اصل کتاب سند داشته است و ناسخ که آمده است سند را نقل کند حذفش کرده است. این حذف از جانب ناسخ رخ داده است نه از جانب خود مؤلف کتاب و راوی کتاب و امثال اینها. این بحث اخیر یک سری مشکلاتی که آن بحث های سابق داشت اصلا ندارد. مثلا در بحث سابق عرض کردم ممکن است ما این بحث ر بگوییم همین که راوی را اسمش را مبهم گذاشته است، نشانگر این است که به او اعتنا نداشته است. و این اعتنا نداشتن احتمال اینکه این راوی، راوی ضعیفی باشد را تقویت می کند. بنابراین حساب احتمالات نسبت به اراده شخص ضعیف یا اراده شخص صحیح یکسان نیستند. در نتیجه محاسبه به هم می رسد. ولی ما نحن فیه بحث این شکلی نیست. ما نحن فیه چون حذف سلسله اسناد توسط ناسخ رخ داده است. دیگر این احتمالی که یک عامل انسانی اینجا تأثیر داشته باشد در اثر فراموشی یا عدم توجه یا عدم اهتمام باشد که نسبتش نسبت به روایت های صحیح و ثقیم یک سان نباشد نمی رود. اینجا راوی آمده است حذف کرده است. حذف کردن حالا چه صحیح و چه ثقیم بود حذف می کرد دیگر. آن فرقی ندارد بین صحیح و ثقیم. اینجا خیلی راحت تر ما می توانیم بحث را دنبال کنیم. این است که ما اینجوری دنبال می کنیم ببینیم واسطه بین حسین بن سعید و اسماعیل جوفی چه شکلی است. اگر گفتیم اکثریت قاطع این واسطه، واسطه صحیح است بگوییم به احتمال زیاد اینجا هم همان شکل است.یا بین حسین بن سعید و ربیع بن عبدالله اگر اکثریت قاطع روایاتش روایات صحیح است بگوییم اینجا هم همان شکل است. به نظر می رسد که فرقی هم در این بحث بین اینکه این اکثریت یک نفر خاص باشند یا این اکثریت افراد مختلفی باشند که همه شان ثقه باشد نیست. چون ما در بحث مرسلات بین مقطوعه ابن اذینه و روایت معلی بن محمد

فرق می گذاشتیم. در مقطوعه ابن اذینه می گفتیم نمی شود معتبر بودن این روایت را استفاده کرد ولی در روایت معلی بن محمد می گفتیم که می شود استفاده کرد چون معلی بن محمد تقریبا، تقریبا نه تحقیقا، همه این روایت هایی که با سند ذکر شده است و یک واسطه داشته اند واسطه اش حسن بن علی بن وشاع است. اینکه اینجا شخص دیگری اراده شده باشد تقریبا آدم مطمئن است که اینجور نیست. ولی آن در مورد ابن اذینه به این شکل نیست و به اشکال مختلفی وارد شده است و آن اشکال مختلف ممکن است در محاسبات آن بحث تغییر ایجاد کند. تأملاتی در مورد آن بحث هم الآن به ذهنم رسیده است و نمی خواهم وارد آن بحث شوم.

ولی در ما نحن فیه که از باب ارسالی که خود راوی یا مؤلف کتاب ایجاد کرده است نیست. ارسالی هست که در اثر حذف ناسخ رخ داده است به نظر می رسد که هیچ فرقی ندارد که این افرادی که هستند همه به یک شکل باشند یا به یک شکل نباشند. توضیح ذلک حالا در خصوص این بحث عرض کنم..

سوال: حاج آقا آنجا مطلق بین یک واسطه و چند تا واسطه فرق گذاشتید در بحث فقهتان اگر یک واسطه است ...... قرینه الزام کردین. اما اگر چند تا باشند واسطه این احتمال اینکه یک نفر دیگر باشند که غیر این ثقات باشد هیچ مستبعد نیست.

پاسخ: نه، یک واسطه و دو واسطه فرق می گذاشتم بین این که به یک شکل باشد یا به اشکال مختلف. نه یک واسطه. مراد اگر این تعبیر هم کرده ام مرادم این است که در ابن اذینه، ابن عزینه اذینه از معصوم علیه السلام به بیست شکل نقل کرده است. اگر هر بیست شکلش هم صحیح باشد، ما ممکن است بگوییم این موردی که به صورت....

سوال: بیست شکل بیست واسطه است ؟

پاسخ: نه بیست مدل مختلف. واسطه که می خواهم بگویم یعنی هر کدام یک واسطه دارد ها. بیست شکل مختلف حالا اگر مراد شما همین است من هم همین را می خواهم بگویم. ما در مقطوعه ابن اذینه، یعنی ابن اذینه ای که از روایت نقل می کنند به روات مختلف.

سوال: فرمودید که اگر آن شکل ها آن راوی هایی که از آنها به واسطه نقل می کند اگر مختلف باشد...

پاسخ: همین را عرض می کنم. آنجا این را گفتیم که در بحث مقطوعه ابن اذینه ما اشکالمان این است که مقطوعه ابن اذینه این نیست که همه اش به یک شکل از معصوم نقل شده باشد. احتمال اینکه یک شکل دیگر هم باشد این احتمال وجود دارد. ولی در مورد حسن بن علی وشاع این احتمال نمی رود.

حالا آن بحث هم یک مقداری نیاز به تأمل دارد و فعلا وارد آن بحث نمی شود. بحث را محصور می کنم در بحث خودمان. توضیح ذلک اینکه ما الآن یک اسماعیل جوفی داریم و یک ربعی. من رد این دو تا فعلا بحث را پیاده کرده آن حلبی مانده است و آن را باید بعدا بررسی کنم. واسطه بین حسین بن سعید و اسماعیل جوفی، هفت هشت ده مدل مختلف است که هر کدام یکی دو مورد سه مورد بیشتر هم ندارد. آن یک مدل بحث است که آیا اگر اکثر این سندهایی که در آن حسین بن سعید و اسماعیل جوفی واقع هستند صحیح باشد ما می توانیم این روایت محذوف الاسناد را تصحیح کنیم مقطوع الاسناد را تصحیح کنیم یا نمی توانیم؟ یک بحث، بحث ربعی است. بحث ربعی حدودا 34 تا سند ما پیدا کردیم که حسین بن سعید با ربعی بن عبدالله بینشان واسطه هست. در این 34 تا، 30 موردش به یک شکل واحد است. 4 موردش فقط اشکال متفرقه است. بنابراین، این بحثش یک مقداری ممکن است تصور شود که فرق دارد. کأنه در آنجا ما بگوییم احتمال اینکه اراده حماد بن عیسی، آن مثلا واسطه بین حسین بن سعید با ربعی بن عبدالله در قالب موارد حماد بن عیسی است. ما بگوییم آنجا احتمال اراده حماد بن عیسی زیاد است ولی در مثلا اسماعیل جوفی ولو اکثر اسنادش معتبر است ولی اینکه ما بگوییم حتما اسناد معتبر اراده شده است و احتمال اراده اسناد معتبر خیلی زیاد است مثلا قبول نکنیم. ولی به نظر من هر چه فکر کردم فارق بین این دو تا اینجا پیدا نکردم. چون حساب احتمالات اینجا اینکه یک نفر باشد، دو نفر باشد این چیز خاصی من هر چه در ذهنم چیز کردم که چطور است ما بین یک نفر یا دو نفر چطور است که تفکیک می گذاریم، به نظرم فرقی نیامد. این است که حالا من بحث های تطبیقی اش را عرض کنم تا بعد در موردش صحبت کنیم.

سوال: آنجا چطور....

پاسخ: آنجا من فرق هایی به ذهنم رسید می گویم الآن هم تأمل در مورد آن به ذهنم رسیده است.

سوال: حاج آقا ....

پاسخ: تأملاتی در مورد آن بحث است که حالا آن بحث نیاز به یک مقداری باز اندیشی دارد.

این است که حالا من آن بحث را با این بحث قاطی نمی کنم به دلیل اینکه آنجا عامل انسانی وجود دارد و اینکه آنجا عامل انسانی وجود دارد ممکن است در این بحث دخالت داشته باشد. اینجا یک حذف بدون عامل است. همینجوری همه را حذف کرده است و این هیچ چیزی ندارد. حسین بن سعید و اسماعیل جوفی به یازده شکل روایت هایشان نقل شده است. یعنی روایت هایی که هم حسین بن سعید نقل شده است و هم اسماعیل جوفی یازده شکل است. شکل اولش حالا این نکته را قبل از این مطلب عرض کنم. من اول به ذهنم رسیده بود که این را از برنامه ارتباط برنامه درایه النور استفاده کنم. ولی بعد متوجه شدم که آن ارتباط به درد ما نمی خورد. به دلیل اینکه ما در ارتباط سند ها را جدا کرده ایم. سندهایی که دو تا یا سه تا هستند هر کدام یک سند جداگانه حساب کرده ایم. و این بحث ما را بهم می زند.

سوال: .... یعنی چه؟

پاسخ: یعنی فرض کنید که اینجا یک سند این هست، حالا یک نمونه ای در همین سند خودمان عرض کنم. همین اولین سند. فضاله بن ایوب و القاسم بن محمد عن ابان. این را دو سند کرده ایم. اینجا دو سند مستقل کرده ایم. اینجا اگر یکی از این دو صحیح باشد به درد ما می خورد. ولی وقتی دو تا کرده ایم تبدیل به دو تا شده است. یکی اش صحیح است و یکی اش سقم است. استدلالات ما را بهم می ریزد. در حالی که وقتی واو عطف وجود دارد .... کافی است برای اینکه یک روایت صحیح باشد و امثال اینها. آنجا ما هدفمان چیز دیگری بوده است. هدف تعیین راوی و مروی عنه بوده است .برای تعیین راوی و مروی عنه مجبور

بودیم اینها را جدا کنیم. ولی در اینجا الآن هدف چیز دیگری است که این هدف با آن هدف کاملا متفاوت است. خب این یکی فضاله بن ایوب و القاسم بن محمد، اینها واسطه هایی هستند که بین چیز هستند، قبل از اینکه پاسخ را بخوانم واسطه هایی بین حسین بن سعید و اسماعیل جوفی غالبا دو واسطه ای است. یک مورد سه واسطه ای دارد که آن هم درست است و مشکل خاصی ندارد. یک مورد یک واسطه ای دارد که آن یک مورد یک واسطه ای ظاهرا سقط رخ داده است. آن مورد یک واسطه ای قاسم بن محمد هست. تهذیب جلد 9 صفحه 150 رقم 613 که عن ابان ظاهرا بعدش افتاده است به نظرم آقای خوئی هم یک جایی این استظهار را کرده اند. که بین قاسم بن محمد و اسماعیل جوفی ابان باید اینجا باشد هم از جهت راوی مروی عنه همه چیز ها روشن می کند که این عن ابان باید افتاده باشد. حالا آن بحث دارد و من فعل نمی خواهم وارد ریزه کاری های بحث بشوم. خب این یک مورد را بگذاریم کنار 10 شکل که این یک مورد هم بازگشت می کند به آن اشکال دیگر. منهای این، ده شکل ما داریم. آن ده شکل، شکل اولش فضاله بن ایوب و القاسم بن محمد عن ابان. نوادر صفحه 66 رقم 124. که این روایت با توجه به اینکه ابان معتبر است، روایت معتبر است. حالا قاسم بن محمد جوهری را هم ما مثل بین الوقف، به وقف نسبت داده شده و امثال اینها، حالا ولی ظاهرا ثقه است. این است که حالا چون فضاله بن ایوب عطف به او شده است، ابان را هم ما امامی ثقه می دانیم. این مورد صحیح است.

دومی ابن ابی عمیر عن حماد بن عیسی، امالی صدوق مجلس 38 رقم 6. این هم صحیح است.

سومی قاسم بن محمد الجوهری عن ابان بن عثمان که دو مورد نقل شده است. تهذیب جلد 1 صفحه 171 رقم 488 جلد 2 صفحه 92 رقم 343 که این موثقه است. چون قاسم بن محمد جوهری را اثبات امامی بودنش نمی شود اثبات کرد. چهارمین شکل احمد بن عبدالله الغروی عن ابان بن عثمان هست که این سه تا روایت به این شکل نقل شده است. تهذیب جلد 2 صفحه 176 رقم 702. جلد 3 صفحه 132 رقم 288. جلد 178 رقم 702، این ضعیفه است. چون آن احمد بن عبدالله غروی را ما نشناختیم که هست و هیچ قرینه روشنی بر وثاقت او پیدا نکردیم. شکل بعدی اش این هست ابن ابی عمیر عن احمد بن محمد عن

جمیل بن دراج که این عن مصحف واو است. دو مورد نقل شده است یک موردش با واو نقل شده است و یک موردش با عن نقل شده است که همان واو درست است. تهذیب جلد 8 صفحه 61 رقم 198 و صفحه 70 رقم ...، یک روایت هم هست. یک جایش با عن، آن احمد بن محمد اش هم بزنطی است. بزنطی که به ابن ابی عمیر عطف شده است آن بزنطی است و این روایت هم صحیح است. بعدی اش فضاله بن ایوب عن ابان بن عثمان، تهذیب جلد 3 صفحه 16 رقم 57. جلد 10 صفحه 162 رقم 649، این هم صحیحه است.

بعدی اش النظر عن یحیی الحلبی عن ابن مسکان، تهذیب جلد 3 صفحه 29 رقم 97 که این هم صحیحه است. بعدی اش این است صفوان عن جمیل بن دراج و ابن ابی نجران عن محمد بن حمران جمیعا عن اسماعیل الجوفی، این تحویلی است. یعنی حسین بن سعید یکی به طریق صفوان از جمیل بن دراج نقل می کند و یکی هم به طریق ابن ابی نجران محمد بن حمران نقل می کند. این دو تا طریق هست تحویلی است تهذیب جلد 5 صفحه 87 رقم 290. حالا آن محمد بن حمرانش بحث هایی دارد که که هست و چه هست و صحیح است و صحیح نیست حالا آن بحث هایش اینجا دیگر دخالت ندارد چون صفوان عن جمیل بن دراج دیگر آن صحیحه است آن بحثی در صحتش نیست. بعدی اش که آن هم دو تا سند دارد، احمد بن محمد عن جمیل بن دراج است. احمد بن محمد، بزنطی است که این روایت هم صحیحه است. تهذیب جلد 8 صفحه 70 رقم 231 و 234. این هم صحیحه است.

بعدی اش الحسن عن القاسم عن ابان. حسن، حسن بن سعید برادر حسین بن سعید است. قاسم هم همان قاسم بن محمد جوهری و ابان، این هم موثقه است.

بعدی اش همان روایت قاسم بن محمدی بود که گفتم سقط دارد که آن هم موثقه می شود.

حالا آمار های مجموع آمارهای این را ما در نر بگیریم. رابطه حسین بن سعید و اسماعیل الجوفی. ببینیم صحیحه چند تا داریم. ده تا صحیحه داریم.

سوال: یازده تا

پاسخ: نه این یازده شکل بود. و الا هر کدامشان مکررات دارد. عرض کردم یکی از بحث هایی که ما با شهید صدر هم داشتیم این است که روایت روایت باید در نظر گرفت. اشکال را نباید یکی که ده جا تکرار می شود ده تا باید حساب کرد. در آمارگیری که ما می خواهیم بکنیم به تعداد روایات باید در نظر گرفت. البته این نکته را عرض کنم که من استبصار نیاوردم چون قبلا تکراری است. فقط ممکن است یک ذره بعضی از اینها تکراری باشد یعنی در تهذیب این محورش عمدتا تهذیب است. دیگر در تهذیب تکراری نادر است. خیلی کم هست. این است که مجموعه اینها شاید یک کمی تکراری باشد آن خیلی به این بحث لطمه ای وارد نمی کند. خب صحیحه ما ده تا داریم.

موثقه چهار تا. ضعیفه هم سه جا. آن احمد بن عبدالله الغروی سه جا وارد شده است. حالا بشماریم مجموعشان را...

سوال: ...

پاسخ: خود احمد بن عبدالله الغروی؟

مجموعا هفده تا. مجموعا هفده تا روایت داریم که 10 تا صحیحه و 4 موثقه و 3 ضعیفه است. این است که مجموعا اگر صحیحه و موثقه را با هم دیگر در نظر بگیریم می شود چهارده هفدهم. چهارده هفدهم می شود چند درصد؟ حدود هشتاد و دو درصد تقریبی. اما آن ده تایی اش، حدودا 58 درصد. صحیحه ده هفدهم حدود 58 درصد. صحیحه و موثقه هشتاد و دو درصد. مشکل است این مقدار ما بتوانیم با این مقدار اثبات، یعنی صحیحه و موثقه اش را هم در نظر گرفتیم هشتاد و دو درصد مقداری نیست که اطمینان بخش باشد. این بنابراین روایت اسماعیل جوفی را ما نتوانستیم،

سوال: ... مثلا بین 50 روایت می گوییم 80 درصد یا بین مثلا ده پانزده تا.

پاسخ: عیب ندارد در هفده تا. روایت هجدهم هم علی القاعده با همین نسبت باید باشد دیگر. یعنی روایت هفدهم هم چیزش علی القاعده به همین مقدار. به احتمال هشتاد درصد این روایت صحیحه یا موثقه است. یک ظنی است اگر کسی این ظن را در امور رجالی حجت بداند، این مقدار ظن قوی ای هم هست. این ظن را حجت بداند خب فبها. ولی اگر

ظن را کسی حجت نداند این مشکل است که چیز کردن با این مقدار 82 درصد. آن صحیحه اش 58 درصد خیلی پایین است. آن اگر ظن معتبر بدانیم این مقدار ظن چیز، سخت است که ما بخواهیم این ظن را معتبر بدانیم.

سوال: این که کل روایت نبود؟

پاسخ: کل روایت حسین بن سعید و اسماعیل جوفی را من چک کردم. تمام روایتی که در آن حسین بن سعید از اسماعیل جوفی نقل می کند را همه اش را چک کردم و این آماری بود که برای ما در آورد. این است که به نظر می رسد که مشکل است آن روایت اسماعیل جوفی را ما بتوانیم با این روش چیزش را حل کنیم مگر شخصی قائل به حجیت انسداد صغیر باشد و این جور ظنون را در صحت و سقم روایت بپذیرد که خب خیلی ها اصلا...

سوال: هیچ کدام تکرار هم ندارد؟

پاسخ: خیلی مهم نیست در این بحث تکرارش. تکرار هم یکی دو تایش تکرار باشد اولا که تکرارش خیلی کم است و خیلی در محاسبات دخالت ندارد تازه آن تکرارش هم به طور طبیعی ممکن است همان ضعیفه تکرار شده باشد ممکن است موثقه تکرار شده باشد نسبت تکرار با چیزهای مختلفش خیلی معلوم نیست تغییر کند و امثال اینها. حالا نگاه نکردم.

سوال: خیلی می گویید نیست

پاسخ: شاید این وسط دو سه تا تکراری باشد. چون کتاب هایی که تکراری بوده است مثل وسائل و استبصار را اصلا نیاورده ام.

خب این روایت اسماعیل جوفی. اما روایت ربعی بن عبدالله و روایت حلبی، این بماند من حالا در مورد آن ربعی بن عبدالله و حلبی، ربعی بن عبدالله یک محاسبه ای شبیه این داریم. ربعی بن عبدالله یک بحث خاص دیگری داریم. آن را من از راه دیگری اصلا اینکه روایت به چه شکلی بوده است اصلا در آورده ام. قرائنی در آورده ام که سند به چه شکلی بوده است. این را توجه به آن نقل اختصاص حالا من آدرس بدهم این بحث را. من این بحث را در توضیح الاسناد در مورد اینکه آن روایت که در اختصاص وارد شده است از کتاب حماد

بن عیسی است. قرائن نشان داده است که این از کتاب حماد بن عیسی است. و همان را با ضمیمه کردن به سند نوادر به دست آوردیم که راوی اش حماد بن عیسی است. این اجمال قضیه. حالا تفسیرش را من فردا عرض می کنم. حالا این کتاب توضیح الاسناد جلد 1 صفحه 143 مفصل آن بحثش را آنجا اورده. حالا چکیده اش را فردا عرض میکنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد